

نقد پانزده عنوان از کتابهای تاریخ ادبیات فارسی: گامی به سوی بهبود حوزه‌های

پژوهشی و آموزشی

(ص ۳۸۳-۳۶۳)

مرتضی حیدری (نویسنده مسئول)^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۶/۱۰

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۲/۸/۴

چکیده:

تاریخ، نقطه آغاز و تکیه‌گاه پژوهشهای گوناگون بوده است و هر پژوهشگری ناگزیر است برای ارائه رهیافتهای نوین خویش، به راهی که متقدمان درنور دیده‌اند، با رویکردی انتقادی بنگرد. هر نسلی، باید قرائت و برآیندی متناسب با دیالکتیک «تاریخ و روزگار خود» را ارائه دهد و از پیشینه فرهنگی خود پاسداری کند. نگارش تاریخ ادبیاتی نوین، همگام با دگرگونیهای امروزی جهانی، از رسالتهای سنگین پژوهشگران ایرانی است.

نگارنده، این مقاله را با همین هدف نگاشته است و پانزده عنوان از مهمترین کتابهای تاریخ ادبیات فارسی را که نویسندگان خارجی و ایرانی نوشته‌اند، در بوتۀ نقد قرار داده تا آزمونها و خطاهای پژوهشگران پیشین را که تجربه‌ای است ارزشمند برای نگارش تاریخ ادبیاتی نوین، ارائه دهد. نبودن مبانی نظری مشخص درباره ماهیت، ماده و طبقه‌بندی تاریخهای ادبی، ایدئولوژی‌زدگی، غفلت از سخنوران زن و ادبیات فولکلور و قومی ایرانی، شعرشیفتگی و به کناره راندن ادبیات منثور، انبوهی شاعران و نویسندگان دست‌چندم که عرصه تحلیل و استنتاج را بر مؤلف تنگتر کرده، موازی‌نگری به جریانهای تاریخی و ادبی، داوریهایی کلی و بدون دقت برآمده از تذکره‌های قدیم فارسی، لغزشهای خوانشی در نسخه‌های خطی و انتساب آنها به صاحبانشان، نبودن نگرش تطبیقی در آثار پژوهشگران ایرانی و کژ-فهمی پژوهشگران خارجی و برداشتهای اشتباه آنان از زبان فارسی از مهمترین کاستیهای تاریخ ادبیاتهای پیشین است. نگارنده، در پایان، بر اساس یافته‌های پژوهش خود، پیشنهادهایی را در دو محور پژوهشی و آموزشی برای فراهم شدن بستر نگارش تاریخ ادبیاتی نوین ارائه کرده است.

کلیدواژه‌ها: تاریخ ادبیات فارسی، نقد و ارزیابی، انواع ادبی، ژانرهای ادبی.

^۱ . استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور (MortezaHeydari.58@gmail.com)

الف - مقدمه:

۱ - کلیات

تاریخ ادبیات، شناسنامه فرهنگی یک ملت و سنج‌های برای فرزندی و دیرپایی دانش و آگاهی در یک سرزمین است. با مطالعه تاریخ ادبی کشور، می‌توان همه ویژگی‌های کلی روانی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و علمی آن کشور را که به پرستاری ادبیات در گذار زمان از دستبرد زمانه در امان مانده، بررسی کرد و به شناخت شایسته‌ای از ارزشهای پایدار یا دگرگون شده یک فرهنگ دست یافت. از همین رو است که پژوهش‌های علمی و روشمندان در حوزه تاریخ ادبیات، از جمله دستاوردهایی است که مایه مباهات یک ملت می‌گردد و به همگان مینمایاند، نسلی که اکنون میراث‌دار گذشتگان است، پاسداری هوشیار برای نمایش دیرینگی و دیرپایی اندیشه پدران و مادران خود در جهان امروزی است. نگرش تاریخ ادبیات علمی و روشمند در هر فرهنگ و زبانی، نشان دهنده میزان آگاهی و ادراک ساکنان آن فرهنگ و زبان از گذشته و حال و پیشنگری درباره آینده خود است و همه پژوهش‌های ادبی، در بطن تاریخ ادبیات پرورده می‌شود. اغراق نیست اگر ادعا کنیم، اصلیتین معیار برای سنجش ارزش پژوهش‌های ادبی یک ملت، داشتن نگرش علمی به مقوله تاریخ ادبیات و تألیف تاریخ‌های ادبی تحقیقی است. «تاریخ ادبیات بخشی از تاریخ تمدن است. ادبیات هر قومی جنبه و نمایی از حیات آن قوم و ملت است. همه حرکت افکار و عواطف که در رویدادهای سیاسی و اجتماعی دنباله می‌یابد یا در نهادها جایگزین می‌شود و، علاوه بر آن، همه حیات درونی اسرارآمیز و رنج‌ها و رؤیاهایی که نتوانند تحقق یابند در آن ثبت شده است.» (گزارش آرای گوستاو لانسون درباره روش تاریخ ادبیات‌نگاری، سمعی: ص ۱۵۷).

«اگر به جنجال‌هایی که در تاریخ ادبیات فارسی، عربی، تاجیک و افغان بر سر هویت ملی بزرگانی مثل رودکی، مولوی، ابن سینا، فارابی وجود دارد دقت کنیم، نقش تاریخ ادبیات را در شکل دادن به هویت ملی به وضوح درمی‌یابیم. ... تاریخ ادبیات ذاتاً با موضوع هویت گره خورده است و گاه تو در تویی هویتها برای مورخ ادبی بسیار مشکل‌ساز می‌شود.» (تاریخ ادبیات، هویت ملی، فتوحی: ص ۶). «تاریخ ادبیات نقطه آغاز و انجام همه پژوهش‌های ادبی است. نقطه آغاز است؛ به این معنی که هر پژوهشگر یا منتقدی در نخستین گام برای یافتن اطلاعات لازم درباره موضوع پژوهش خود به تاریخ ادبیات مراجعه میکند تا جایگاه موضوع پژوهش را در تاریخ، و نسبت آن را با دیگر مسائل بشناسد. تاریخ ادبیات نقطه پایان پژوهش‌های ادبی نیز هست؛ به این معنی که معتبرترین دستاوردهای پژوهش ادبی وارد تاریخ ادبیات می‌شود. اغلب پژوهش‌های ادبی، از سبک‌شناسی گرفته تا اغلب شاخه‌های نقد ادبی، مثل نقد تکوینی، نقد تفسیری، مطالعات بینامتنی، نقد هرمنیوتیک و نقد تاریخی‌نگر مستقیماً با تاریخ ادبیات

مربوطند. حتی پژوهشهای علوم انسانی، مثل پژوهش در تاریخ زیباشناسی، مطالعات فرهنگی و اجتماعی، همه به وجهی با تاریخ ادبیات سر و کار پیدا میکنند.» (همان: ص ۴).

۲- بیان مسئله

تاریخ ادبیات‌نگاری، ماهیتی پویا و دینامیکی دارد؛ یعنی نسلهای گوناگون بالیده در دامان یک فرهنگ و تمدن، نیازمند تاریخ ادبیاتی فراخور گفتمانهای روزگار خود هستند. در ایران، نیز نزدیک به یک سده است که از نگارش نخستین تاریخ ادبیات به قلم هرمان اته آلمانی، به مفهوم امروزی آن، میگذرد و در این بازه زمانی پژوهشگران فرنگی و ایرانی دیگری نیز به این مهم پرداخته‌اند. با پیدایش نظریه‌های نوین نقد ادبی، سبک‌شناسی و مطالعات فرهنگی، نیاز به نگارش تاریخ ادبیاتی نوین بیش از پیش احساس میشود. برای اینکه بتوانیم به این نیاز مبرم فرهنگی پاسخگو باشیم، به‌ناگزیر، باید در نخستین گام با نگرشی انتقادی به پژوهشهای گراندتری که نتیجه سالها رنج و تلاش فداکارانه پیشینیان است، چارچوب پیراسته‌تری طراحی کنیم که به یاری آن تألیف تاریخ ادبیاتی روشمندانتر ممکن گردد. پژوهش حاضر، گامی است به سوی این هدف و در پی آن است تا با ارزیابی نقطه‌های روشن و تاریک تاریخهای ادبی گذشته، افقی فرا روی پژوهشهای نوین تاریخ ادبیات‌نگاری بگشاید.

۳- پیشینه و اهمیت پژوهش حاضر

در دو دهه گذشته، خوشبختانه، ارزیابی تاریخهای ادبی ایران در دستور کار دلسوزان فرهنگ و تاریخ این مرز و بوم قرار گرفته است که نگارنده از آنها سود برده و دیدگاههای مطرح شده در آنها را پیش چشم خود داشته است. این پژوهشهای انتقادی که در قالب کتاب، رساله دانشگاهی و مقاله ارائه شده‌اند، راهگشای هر تاریخ‌نگار ادبی خواهند بود. نگارنده این گفتار، برخی از این قلم‌فرساینها را سرلوحه مستقیم کار خود قرار داده که در منابع و مآخذ خود به آنها اشاره کرده و برخی دیگر را در پانوشتهای گفتار خود یاد کرده است. از میان همه این کوششهای ارجمند، باید برای کتاب «نظریه تاریخ ادبیات» از دکتر محمود فتوحی و کتاب «درباره تاریخ ادبیات» به کوشش جمعی از نویسندگان، جایگاهی ویژه قائل بود. این دو کتاب، افقهای تازه‌ای را از رهگذر توجه به نظریه‌های فرنگیان و مشکلات فرا روی آنان در نگارش تاریخ ادبیات کشورشان، برای پژوهشگران ایرانی گشوده‌اند. پژوهشهای دیگر، عمدتاً به توصیف ساختمان تاریخهای ادبی پرداخته‌اند و دیدگاههای انتقادی آنان، هم پشتوانه نظری راهگشایی ندارد. پژوهش حاضر، ویژگیهای مثبتی دارد که محورهای آن، نکته‌های زیر را در بر میگیرد:

۱. نگاهی گذرا به مهمترین تاریخهای ادبی ایران و پرهیز از زیاده‌گوییهای

توصیفی که مانع ارزیابی روش‌شناسانه میشود.

۲. تأکید بر شیوه‌های پژوهشی و نکته‌های تازه‌ای از کتابهای تاریخ ادبیات ایران که تاکنون از قلم افتاده بوده است.

۳. پرهیز از معرفی دوباره آثاری که نگارنده، پژوهشهای دیگران را در آن موارد بسنده دیده و مگر به فراخور حال و با ذکر منبع اصلی، اشاره‌ای به آنها نکرده است.
۴. ارزیابی چند کتاب دیگر در حوزه تاریخ ادبیات که اخیراً منتشر شده‌اند و نگارنده نقدی از آنها را در جایی ندیده است.
۵. داشتن چیدمانی در ارزیابیها که سرانجام آن، سرآغازی برای پژوهشها و رویکردهای آموزشی نوین باشد.

۴ - فرضیه‌های پژوهش

۱. تاریخ ادبیاتهایی که نویسندگان ایرانی نوشته‌اند، تحت تأثیر تاریخهای ادبی نویسندگان اروپایی بوده، با این تفاوت که سایه سنت تذکره‌نویسی بر پژوهشهای ایرانیان سنگینی کرده و نتوانسته‌اند الگوهای روشمندان غربیها را بیروانند و گسترش دهند.
۲. با مطالعه کتابهای تاریخ ادبیات فارسی، سرگردانی و بیسرانجامی آشکاری به خواننده سرایت میکند، زیرا فصلها و بخشهای این کتابها بدون دقت علمی در شناخت مواد و مصالح ادبی طراحی شده‌اند.
۳. با مطالع لغزشهایی که در تاریخهای ادبی پیشین راه یافته، میتوان طرح نگارش تاریخ ادبیات نوینی را ارائه کرد و پیشنهادهایی داد که کاستیهای پژوهشی و آموزشی را برطرف یا کم‌رنگ کند.

۵ - روش پژوهش حاضر

نگارنده، پژوهش خود را به روشی تاریخی و تحلیل محتوایی به انجام رسانیده است؛ کتابهای تاریخ ادبی ایران، به ترتیب زمان تألیف آنها، از لحاظ روش اتخاذ شده در نگارش و اهمیتشان ارزیابی شده‌اند. جامعه آماری این پژوهش، پانزده عنوان از مهمترین کتابهای تاریخ ادبیات فارسی و چند اثر تازه منتشر شده را دربرمیگیرد که بر اساس نمونه‌گیری شاخص (indicator) انتخاب شده‌اند.

ب - چستی تاریخ ادبیات و دغدغه‌های تاریخنگار ادبی:

ادبیات، از تاریخ کلیتر است و پیداست که اجتماع این دو مقوله کلی فرهنگ بشری در قالبی سازماندهی شده به نام «تاریخ ادبیات» بسیار دشوار خواهد بود. ادبیات، تنها، بازتاب فرآیندهای اجتماعی نیست، بلکه جوهره، خلاصه و چکیده تاریخ است. برخی از نظریه‌پردازان با ترکیب «تاریخ ادبیات» رابطه خوبی ندارند و جوهره این دو را از یکدیگر منفک میدانند. «ماده ادبیات، تخیل، داستان، قدرت تشخیص یا احساس است، حال آن که تاریخ، بررسی عینی و علمی وقایع گذشته است.» (پیش‌درآمدی بر مطالعه نظریه ادبی، وبستر: صص ۱۸۰ - ۱۷۹). نکته این جاست که تاریخ، زمینه ادبیات است؛ واقعیت و آنچه که در بستر تاریخ

روی داده، در کارگاه هزاررنگ تخیل شاعران و نویسندگان پرورده شده و قهرمانی بسان رستم را در اندیشه فردوسی شکوفا کرده است. تاریخ در ادبیات است که فرازمانی و جاودانه میگردد. تنها «نظامی» است که توانسته خاطره «شیرین» را برای فرهادها به یادگار بگذارد و آنان را به همدردی با فرهادی در گذشته دور تاریخی وادارد که نشانی از هویت تاریخی او در دست نیست. آنجا که تاریخ درمانده میگردد، عصا و انبان از ادبیات به وام میگیرد و برمیخیزد. تاریخ، بدون هنر و ادبیات، خاطره پژمرده‌ای بیش نیست. از همین رو است که نوشتن تاریخ که ماهیتی اثباتی و سنجش‌پذیر دارد، برای پژوهشگران میسرتر است، اما نوشتن تاریخ ادبیات، نیازمند ذوق و قریحه‌ای حساس است تا در ارزیابی متغیرهای تاریخی، قومی، نژادی، فرهنگی، زبانی و روانی مؤثر بر تخیل یک ملت نتیجه مطلوبی کسب کند. میتوان گفت، میان تاریخ و ادبیات، همیشه فاصله‌ای هست.

بیشتر مدیحه‌های درباری، سروده‌های شاعرانی است که گر چه از طبقات پایین جامعه بوده‌اند، اما ایدئولوژی و پسند ممدوحان و ولی‌نعمتان خود را پذیرفته‌اند و از اینجا میتوان نتیجه گرفت که سروده‌های یک شاعر، لزوماً بازتاب تاریخ و طبقه اجتماعی او نیست. «آیا خاستگاه اجتماعی، تعیین کننده وابستگی و ایدئولوژی اجتماعی است؟ نمونه‌هایی مثل شلی و کارلایل و تولستوی مثال‌های بارز "خیانت" به طبقه خویشند.» (نظریه ادبیات، ولک و وارن: ص ۱۰۲). در ادبیات فارسی، نیز ناصر خسرو نمونه واکنش علیه طبقه درباری است که در آن نشو و نما یافته است. پس به‌راستی، میان متن ادبی و تاریخ چه پیوندی وجود دارد؟ این پرسشی است که پاسخهای متفاوتی به آن داده شده است و یکی از چالشهای فرا روی تاریخ نگار ادبی است؛ از جمله:

۱. آثار ادبی، ماهیتی فرازمانی دارند و زمینه‌های تاریخی در آفرینش و خوانش آنها نقشی ندارند.
۲. زمینه تاریخی اثر ادبی برای فهم آن ضروری است، اما ادبیات آثار ادبی از دوره‌های تاریخی جداست.
۳. اثر ادبی به فهم تاریخ و زمانه تکوین خود یاری میرساند.
۴. آثار ادبی با گفتمانهای تاریخی و زیباشناسانه تنیده شده‌اند و بخشی از تاریخی هستند که هنوز هم در حال نوشته شدن هستند. (An Introduction to Literature, Criticism and Theory, Bennet and Royle, p.p 91_93).

هر یک از پاسخهای چهارگانه بالا، نگرش یکی از مکتبهای نقد ادبی را نشان میدهد:

۱. نگرش فرمالیستی
۲. نگرش ساختارگرایانه

۳. نگرش مارکسیستی

۴. نگرش تاریخ‌گرایی نوین و مطالعات فرهنگی

بنابراین، تاریخ ادبیات از مقوله‌هایی است که نگرش آن با چالش‌های فراوانی روبه‌رو خواهد بود و هر گروهی از خوانندگان و پژوهشگران به دنبال سلیقه‌ها و علاقه‌های خود در آن هستند. چالش دیگری که مدام، خاطر تاریخ‌نگار ادبی را می‌آزارد، رویکردی است که باید در نگرش تاریخ خود بر آن تکیه کند. «هر رویکردی که به توالی حوادث و تاریخ ادبیات داشته باشیم: مضمون‌مدارانه، مؤلف محور، ژانر محور یا دوره‌محور؛ انگیزه غالب [نوشتن تاریخ ادبی]، همچنان باقی میماند: همگن‌سازی گذشته [ناهمگن تاریخی]. انگیزه همگن‌سازی، نه تنها در زمینه تاریخ ادبیات، بلکه در همه روابط تاریخی - ادبی، جنبه‌ای محوری دارد. سازماندهی متون ادبی، بر اساس جنبه‌های گوناگونی است که ما شماری از این جنبه‌های ممکن را یاد می‌کنیم:

۱. تمرکز بر روی ادبیات گذشته؛
۲. گزینش متنها و مؤلفانی که میتوان درباره آنها بحث کرد؛
۳. سازماندهی متنها و مؤلفان در گروه‌هایی مبتنی بر معیارهای مختلف؛
۴. بنا نهادن روایت و گزارشی از ادبیات؛
۵. تأکید بر نقاطی که در گذشته و حال، نقاط دیگر را تحت تأثیر خود قرار داده‌اند؛

۶. ارزیابی متون از طریق بنا نهادن گزارشی یکپارچه و منسجم؛
 ۷. گزارشی از پیشرفت و خصوصیت متنها ادبی که زاینده رابطه آنها با بافتار تاریخیشان است. «(Critical Theory and Practice, Green and LeBihan: p.p 105 – 106) بنابراین، دو چالش مهم، فرا روی نویسنده تاریخ ادبیات وجود دارد: یکی نگرشی است که از میان نگرشهای مختلف درباره رابطه تاریخ با ادبیات باید اتخاذ کند و زبان انتقاد دیگران را بر حاصل سالها تلاش پیگیرانه خود گشاده ببیند و دیگری شیوه‌ای است که باید از میان شیوه‌های ممکن یا ترکیبی از آنها برای سازماندهی پژوهش خود برگزیند و این هم به نوبه خود دغدغه‌زا و گزک‌آفرین است. اکنون، باید اعتراف کرد که گام نهادن در چنین راه دشواری زهره شیر میطلبد و اگر آثار نوشته شده به دست پیشینیان را با نگاهی انتقادی مینگریم، سپاسدار آنانیم که زمینه رسیدن به پژوهشهایی دقیقتر را فراهم نموده‌اند.
- ج - نقد و ارزیابی تاریخهای ادبیات فارسی:

در این بخش، کتابهای تاریخ ادبیات ایران با تکیه بر نقطه‌های تاریک یا روشن هر اثر، به ترتیب تاریخ نگارش آنها بررسی میشود. هدف اصلی از این بخش، به‌ویژه، آشنا شدن با روش پژوهشی اتخاذ شده در نگارش هر اثر است:

۱- تاریخ ادبیات ایران، اثر هرمان اته (۱۸۹۶ م.)

هرمان اته آلمانی، تاریخ ادبیات خود را بر اساس جریانها و انواع ادبی فارسی نوشت. منابع او، بیشتر، دست‌نوشته‌های فرسوده و نایاب بوده که با دیدگاهی انتقادی آنها را خوانده و به نتایج نوینی دست یافته است. استنباطهایش شخصی و دقیق است؛ هر چند عاری از خطا نیست. (نظریه تاریخ ادبیات، فتوحی: ص ۲۱۱). هرمان اته، ادبیات را همه میراث مکتوب زبان فارسی به شمار آورده است. او نخست، تاریخ ادبی خود را به دو فصل شعر و نثر تقسیم کرده، آن‌گاه به نثر فارسی در دو بخش نثر روایی و شاعرانه و نثر علمی و بلیغ پرداخته است. در این کتاب، مسائل سیاسی و اجتماعی در حاشیه قرار گرفته و از مبانی نظری اتخاذ شده در آن، نیز سخنی به میان نیامده است. بی‌گمان رویکرد روشمندی که این پژوهشگر آلمانی به تاریخ ادبیات فارسی داشته، او را در رسیدن به تحلیلهای دقیق یاری داده است. گرچه گونه‌های شعر فارسی (مانند آغاز شعر دری، حماسه تاریخی، شعر رمانتیک، شعرعرفانی و موعظه، غزلسرای و واپسین سده شعر فارسی) و گونه‌های نثر فارسی مبنای کار هرمان اته بوده، اما تفکیک نظم و نثر فارسی از یکدیگر، دگرگونیهای ژانرهای ادبی را، به‌خوبی، نشان نمیدهد و از دیگر سو، طبقه‌بندی ژانرهای ادبی هرمان اته، دقیق و علمی نیست؛ برای نمونه میتوان پرسید: آیا در آغاز شعر دری، شعر رمانتیک یا موعظه یا غزلسرای رایج نبوده است که آنها را در بخشهای جداگانه‌ای قرار داده است؟ وی از آنجا که با ظرافتهای زبان فارسی آشنا نبوده، مینویسد: «چون زبان فارسی ظرف مدت مدیدی بدون تحوّل مانده، خطر این هست که فراهم‌آورنده اشعار، شعر جدید را در ردیف شعر قدیم قرار دهد.» (تاریخ ادبیات ایران، اته: ص ۴)، حال آنکه تفاوت‌های شعر جدید و قدیم فارسی برای هر فارسی‌زبانی که دانش میانمایه‌ای از ادبیات فارسی داشته باشد، آشکارتر از خورشید است.

۲- شعرالعجم، اثر شبلی نعمانی (۱۹۰۶ م.)

این کتاب که به همت دانشمند هندی آن، به زبان اردو در ۵ جلد نوشته شده، در جلد چهارم، مباحث نظری و انتقادی نوینی را مطرح کرده که در میان کتابهای نوشته شده به دست پژوهشگران شرقی، حرکت چشمگیری به شمار می‌آید. چهار جلد دیگر این کتاب به شیوه‌ای تذکره‌ای نوشته شده است. شبلی نعمانی، نیز نگرش نوین خود به تاریخ ادبیات را متأثر از پژوهشگران انگلیسی اتخاذ کرده است. متأسفانه، مؤلف به بنیانهای نظری خود پایبند نمی‌ماند و نقد کاربردی او با مبانی نظریش ناهمخوان میشود؛ برای نمونه بر ناخودآگاهی شعر انگشت تأیید میگذارد و از شاعر میخواهد به مخاطب توجه نکند و با گفته خود آرای

سمبولیست‌ها و سوررئالیست‌ها را فرا یاد می‌آورد، اما هنگام سنجش شعر صائب مینویسد: «روش و شیوهٔ اختصاصی صائب همانا تمثیل است ... شعرای دیگر در موضوعات و مضامین عمومی تمثیل را به کار برده، برعکس شاعر نام‌برده که آن را اختصاص به مضامین اخلاقی داده است.» (شعرالعجم، نعمانی، ج ۳: ص ۱۷۰)؛ و شعر و شاعری را هم به میرزا صائب ختم شده دانسته است. نگرش اخلاق‌مدارانه و سنتی شبلی، هنگام بحث دربارهٔ شاعران آشکار میشود. این کتاب، چنانکه از نامش پیداست، جایی برای نثر فارسی نگشوده و باز هم با نگرشی سنتی، تنها شعر را ادبیات به شمار آورده است.

۳- تاریخ ادبی ایران، اثر ادوارد براون (۱۹۲۶ م.)

ادوارد براون، کتاب تاریخ ادبی ایران را از ۱۹۰۲ تا ۱۹۲۶ م. در چهار جلد منتشر کرد. براون از کتاب هرمان اته بهره‌های فراوانی برده است و از آنجا که به تاریخ عمومی مردم ایران، سخت علاقه‌مند بوده، کتاب او دانشنامه‌ای از تاریخ و ادبیات، تذکرهٔ شعرا، گزیدهٔ اشعار و جامع‌الحکایات فارسی است. (نظریهٔ تاریخ ادبیات، فتوحی: ص ۲۱۱). براون، قریحه و نبوغ ایرانیان را در کتاب خود به اثبات رسانده و در شناساندن فرهنگ و تمدن ایران به جهانیان نقش برجسته‌ای داشته است. این کتاب ارزشمند، لغزشهای تاریخی و ادیبی، نیز دارد که با این‌همه، باید آن را از منابع اصلی برای نگارش تاریخ ادبیاتی با رویکرد نوین دانست.^۹ ادوارد براون در تاریخ ادبی خود، بر نهضت‌های انقلابی و یا ابداعی در تاریخ ایران توجه زیادی کرده و به عقاید و اعمال آنان پرداخته است. فرقه‌هایی مانند حشاشین، اسماعیلیه و بابیه به شدت قلم براون را به خود مشغول داشته‌اند و از این رو، بیشتر خوانندگان این تاریخ، انگشت اتهام غرض‌ورزی را به سوی او نشانه رفته‌اند. براون، تاریخ و ادبیات را به موازات یکدیگر پیش برده و تأثیر و تأثرها را به روشی علمی نشان نداده است.

۵- تاریخ ادبیات فارسی، اثر محمد علی فروغی (۱۲۹۶ ش.)

تاریخ ادبیات فارسی، نوشتهٔ محمد حسین فروغی، ملقب به ذکاءالملک، در سال ۱۳۳۵ هـ. ق. چاپ شده است. این اثر همهٔ ادوار تاریخی را نکاویده و از پرداختن به متون منشور فارسی، نیز سر باز زده است. دیدگاه افلاطونی و اخلاق‌مدارانهٔ فروغی به شعر فارسی در اظهار

^۹ برای آشنا شدن با نمونه‌ای از این لغزش‌ها بنگرید به:

«شیخ محمود شبستری در تاریخ ادبی ادوارد براون». پشت‌دار، علی محمد و عباسپور خرمالو، محمد رضا. (۱۳۸۹). کتاب ماه ادبیات. شماره ۳۸ (پیاپی ۱۵۲). صص ۸۹ - ۸۲.

همچنین، فهرست مقالاتی را که دکتر محمود فتوحی در پانویشت صفحه ۲۳۳ کتاب نظریهٔ تاریخ ادبیات خود دربارهٔ لغزش‌های ادوارد براون ارائه کرده، ببینید.

نظرهایش آشکار است. وی معیار مشخصی برای گزینش شاعران نداشته؛ مثلاً از ناصر خسرو غفلت کرده و به چنین چهره‌شناخته شده‌ای توجهی نشان نداده است.

۴ - تاریخ ادبیات فارسی، اثر روبن لوی (۱۹۲۳ م.)

این کتاب بر مبنای ادوار تاریخی ایران (از کوروش بزرگ تا آغاز اسلام، دوره خلفای عباسی، دوران تسلط مغول و ایران نوین) نوشته شده است. (Persian Literature, Levy: p 3). زبان انگلیسی این کتاب، شیرین و خواندنی است و لوی توانسته با تلخیصی استادانه، چکیده ادبیات فارسی را در ۱۰۰ صفحه تنظیم کند. این کتاب با معرفی مختصر شاعران مشروطه ایران، مانند بهار، عارف قزوینی و نسیم شمال پایان یافته است و لوی این شاعران را نمونه ایرانیان روشن‌فکری دانسته که باور دارند، راه سرزندگی روحی توده‌های مردم، گسستن از قید و بندهای قرون وسطایی است که ایران را گرفتار خود کرده است. (Ibid: p 103). لوی، نیز، همچون مستشرقان دیگر، جنبه‌های تاریخی و فرهنگی را بیش از جنبه‌های ادبی کاویده و به‌ویژه، از شیوه ادوارد براون که تا آن زمان بخش اعظم کار خود را منتشر کرده بود، تأثیر پذیرفته است. این کتاب با رویکردی نقلی و توصیفی نوشته شده و تحلیل ادبی ارزشمندی در آن به چشم نمی‌خورد.

۶ - تاریخ ادبیات ایران، اثر جلال‌الدین همایی (۱۳۰۹ ش.)

تاریخ ادبیات ایران از قدیمترین عصر تاریخی تا عصر حاضر، اثری تحقیقی از جلال‌الدین همایی است که مباحثی چون ساختار ادبیات، لغت، دستور، شناسایی ادب و ادبیات، هدف و تاریخ ادبیات را در دستور کار خود قرار داده است. استاد همایی در اسلوب پژوهش خود از کتاب آداب‌اللغة جرجی زیدان تأثیر پذیرفته است. از خرده‌هایی که می‌توان بر این پژوهش وارد کرد، آن است که گاهی اوقات حجم پاورقیها بر متن افزونی دارد (تاریخ ادبیات ایران، همایی: صص ۳۳ - ۳۲)؛ همچنین آوردن آثار ادبی و مشتهر به ادبی (همه نوشته‌های پیشینیان) در کنار یکدیگر و گستردگی مطالب، ذکر مباحث غیر ضروری در تاریخ ادبیات و تأکید بیش از اندازه بر مقدمه، عرصه را بر استنتاجهای نهایی تنگ کرده است.

۷ - سخن و سخن‌وران، اثر بدیع‌الزمان فروزانفر (۱۳۱۲ ش.)

اغراق نیست، اگر این اثر را دقیقترین تاریخ ادبی انتقادی در میان نویسندگان ایرانی همتای استاد فروزانفر بدانیم. مراجعه به منابع دست اول و گاهی اوقات دور از ذهن، اعتبار پژوهشی آن را افزوده است. فروزانفر، کوشیده تا از داوریه‌های کلی و صدور احکام متعارف و متشابه درباره شاعران پرهیز کند و ارزیابی دقیقی از هر شاعر داشته باشد. ترتیب زمانی زندگانی شاعران و دوره‌های تاریخی، مبنای پژوهش استاد فروزانفر بوده است. اخلاقمداری

و پرهیختن از ذکر اشعار نامتعارف بر این کتاب سایه افکنده است. در پاره‌ای از مباحث این کتاب، تداخل وجود دارد. همچنین، از جریانهای سیاسی - اجتماعی چشم پوشیده و ادبیات منثور را نیز از قلم انداخته است؛ تذکره‌ای است که اطلاعات کمیابی را در اختیار نویسندگان بعدی قرار داده است.

۸ - ادبیات معاصر، اثر رشید یاسمی (۱۳۱۶ ش.)

این کتاب که در واقع ادامه تاریخ ادبیات ایران، اثر ادوارد براون، است، اوضاع ادبی ایران را در سالهای پس از مشروطه تا حدود ۱۳۲۰ ه. ش بررسی میکند. رشید یاسمی در فصل اول این کتاب، افزون بر زندگی‌نامه شعرای معاصر، درباره سرود و تصنیف و قول، نیز توضیح داده است. در فصل دوم این کتاب، ویژگیهای نثر معاصر فارسی و نکته‌هایی درباره فرهنگستان، رمان، تاریخ، حکمت و تربیت، اخلاق، علم و ... آورده شده است. یاسمی، درباره روزنامه‌ها و مجله‌های منتشر شده که پیش از وی، ادوارد براون هم به برخی از آنها اشاره کرده بوده، مطالبی نوشته است. از نکات جالب توجه این کتاب، مطالبی است که یاسمی درباره نمایش، تقلید و تئاتر نوشته است. مؤلف به همه شاعران معاصر خود اشاره نکرده و درباره معیار گزینش شاعران و نویسندگان سخنی نگفته است. تأکید یاسمی بر شاعران معاصر بیش از نویسندگان بوده، هر چند که شناساندن آثار منظوم و منثور و همچنین اظهارنظر درباره آنها، ژرفای لازم را ندارد. همچون بسیاری از پژوهشهای دیگر نویسندگان ایرانی در زمینه تاریخ ادبیات، این کتاب هم مسائل تاریخی - سیاسی و پدیده‌های ادبی را به موازات یکدیگر بحث کرده و از روابط متقابل میان آن دو سخن نگفته است.

۹ - تاریخ ادبیات ایران، اثر دکتر صادق رضا زاده شفق (۱۳۲۰ ش.)

این اثر در روش پژوهش از آثار مستشرقان و به‌ویژه، تاریخ ادبیات هرمان اته متأثر بوده و مطالب علمی و ادبی را از هم تفکیک کرده است؛ هر چند که نحوه ارجاع به منابع فراوان و دست اولی که مؤلف از آنها بهره برده و در پایان مباحث به آنها اشاره شده، مبهم است و اصلیتین خرده‌ای است که بر این پژوهش میتوان وارد کرد. کتاب به دو بخش اصلی «تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام» و «تاریخ ادبیات ایران بعد از اسلام» تقسیم شده است. تاریخ زبان فارسی و سیر تحول آن، نیز از دیگر مطالب این کتاب است. مباحث این کتاب تا روزگار قاجاریه را در بر گرفته و فراگیر بودن مطالب آن از نکات مثبتی است که ایجاز و اطنابی به مقتضای حال و مقام بر ارزش آن افزوده است. در گزارش زندگی‌نامه شاعران، تأکید مؤلف بر اشعار خود آنان بوده و منتقد امروزی را در اعتماد به گفته‌های افسانه‌آمیز شاعران درباره خودشان مردّد میکند.

۱۰ - تاریخ ادبیات ایران، اثر یان ریپکا و همکاران (۱۹۵۶ م.)

یان ریپکا و شش نفر از همکارانش که گرایشی غالباً سوسیالیستی داشتند، کتاب تاریخ ادبیات ایران را تألیف کردند که به زبان چک در میهن ریپکا منتشر شد. دو تن از همکاران ریپکا، این اثر را در ترجمه به زبان آلمانی تغییرات زیادی دادند و «بررسی تاریخ ادبیات تاجیک» به آن افزوده شد. این اثر در سال ۱۹۶۸ م. به انگلیسی ترجمه شد و باز هم تغییرات زیادی در آن راه یافت. سپس، براگینسکی آن را در ۱۹۷۰ به روسی ترجمه کرد. (نظریهٔ تاریخ ادبیات، فتوحی: ص ۲۱۲). این پژوهشگران غربی، گاهی از منابعی سود برده‌اند که هم‌تایان ایرانی آنها به آن منابع دسترسی نداشته‌اند. در این کتاب، دغدغه‌های پژوهشی جالب توجهی به چشم می‌خورد؛ از جمله پرداختن به آثار منثور در کنار آثار منظوم (تاریخ ادبیات ایران، ریپکا و دیگران: صص ۴۳۷ و ۱۴۱ و ۱۲۷)، داشتن رویکردی ژانرمحور و گنجاندن بخشی با عنوان «انواع اشعار غنایی» و از همه مهمتر جای دادن مدیحه، مرثیه، هجو، عشقیات و خمریات در خانوادهٔ غنایی (همان: ۱۴۸) که در نتیجهٔ توجه به زمینه‌های روانی و عاطفی شاعران است، نگرش ویژه به گفتگو دربارهٔ ادبیات محض، علی‌رغم رویکرد کلی سوسیالیستی کتاب (همان: ۴۴۴) و اشاراتی به آمیگی بودن ژانرهای ادبی که برای نمونه حماسهٔ رزمی شاهنامه را به دلیل داستان‌های عاشقانه‌اش کمی رمانتیک دانسته (همان: ۲۵۱)، سرنخهای علمی راهگشایی برای نگارش تاریخ ادبیاتی نوین هستند.

۱-۱۰) ادبیات عامیانه‌ی ایران، اثر بیری سیپک

بیری سیپک از همکاران یان ریپکا در نوشتن تاریخ ادبیات ایران است و کوشش او را باید درخشانترین اثر پژوهشی در حوزهٔ ادبیات فولکلور دانست که رویکردی عمدتاً ژانرمحور داشته و بررسی زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی را در ادبیات عامیانه، به گونه‌ای آمیگی با ژانرهای ادبی، به انجام رسانیده است. روش پژوهشی سیپک، الگوی ابتدایی شایسته‌ای برای نگارش تاریخ ادبیات ایران بر پایه‌ی نظریهٔ انواع ادبی خواهد بود.

۱-۲) ادبیات علمی و دانشورانه‌ی ایران، اثر فلیکس تاور

فلیکس تاور، از دیگر همکاران ریپکا در نوشتن تاریخ ادبیات ایران است که به فلسفه، زبان‌شناسی تاریخی (نظریه‌ی سبک و فن ترسل)، جغرافی‌نگاری، علوم خالص، علوم طبیعی، پزشکی و داروشناسی و دانشنامه‌ها پرداخته است.

۱۱- تاریخ ادبیات در ایران، اثر دکتر ذبیح‌الله صفا (۱۳۶۷ ش.)

تاریخ ادبیات در ایران، اثر دکتر ذبیح‌الله صفا است که در پنج جلد و هشت مجلد از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۶۷ تدوین شده است. این کتاب ارزشمند، انبوه نویسندگان و شاعران درجهٔ چندم را هم دربرگرفته و این ازدحام، بازدهی آموزشی آن را کاسته است. از سوی دیگر، این تاریخ ادبی متراکم، مجال رویکردی تحلیلی نیافته و بیشتر، دانشنامهٔ جامعی برای شروع کار پژوهشگران ادبی است. (نظریهٔ تاریخ ادبیات، فتوحی: ص ۸۵).

گوستاو لانسون (Gustave Lanson) که پدر تاریخ ادبیات‌نگاری علمی است، «با انتخابی، اساساً مکتبی، مطالعه تاریخ ادبیات را برای تجلیل از "مردان بزرگ" و "شاهکارها" برمیگزیند. به عقیده او "ویژگی درونی ادبیات" در آنجا آشکار میگردد.» (دشواریهای تاریخ ادبیات‌نگاری در فرانسه، برنارد: ص ۱۴). همچنین در این کتاب، ارزیابی مؤلف از شاعران و نویسندگان بسیار تحت تأثیر شهرت عمومی آنان قرار گرفته و گاهی اوقات، داوریهایی کرده که بدون نگاه انتقادی انجام پذیرفته است.^{۱۰}

۱۲ - تاریخ ادبیات فارسی، اثر جرج موريسن و همکاران (۱۹۸۱ م.)

در این کتاب، جورج موريسن، تاریخ ادبیات ایران از «صدر اسلام تا روزگار جامی» را نوشته که تلخیصی از آرای پژوهشگران ایرانی و غربی است و اصالت رأی نویسنده در آن کمتر دیده میشود. جولیان بالدیک، «ادبیات صوفیانه منظوم و منثور فارسی تا قرن نهم» را بررسی کرده است که اعتبار پژوهشی آن از نوشته جورج موريسن بیشتر است و شفيعی کدکنی نیز «تاریخ ادبیات ایران از جامی تا روزگار ما» را نوشته که هر سه به زبان انگلیسی منتشر شده‌اند و دکتر یعقوب آژند به فارسی برگردانده است.

۱۲ - ۱) تاریخ ادبیات فارسی از کهنترین ایام تا روزگار جامی، اثر جرج موريسن

جورج موريسن، تأکید خود را بر روی جنبه‌های ادبی و داستانی گذاشته و تلخیص دلنشینی فراهم آورده است، هر چند ارزش پژوهشی این اثر ناچیز است و خلاصه آرا و انتقادهای دیگر پژوهشگران ایرانی و خارجی است.

۱۲ - ۲) آثار منثور و منظوم صوفیانه فارسی از آغاز تا سده نهم هجری، اثر

جولیان بالدیک

جولیان بالدیک، نیز رویکردی ادبی به آثار منثور و منظوم صوفیانه داشته و به ساختار-های تاریخی توجه چندانی نشان نداده، اما بار انتقادی نوشته او از موريسن بیشتر است. وی تأثیر و تأثرها و وجوه تشابهی و تخالفی میان آفریدگاران آثار ادبی، مانند نظامی، عطار و مولوی را با تلخیصی شایسته تحسین بیان کرده است و درباره هر شاعر یا نویسنده صوفی مسلک، تحلیلهای گیرایی دارد. (ر. ک. آثار منثور و منظوم صوفیانه فارسی از آغاز تا سده نهم هجری، بالدیک: صص ۱۵۰ - ۱۴۲).

۱۲ - ۳) تاریخ ادبیات ایران از روزگار جامی تا به امروز، اثر دکتر محمدرضا

شفيعی کدکنی

^{۱۰} برای دیدن نمونه‌هایی از این لغزش‌ها، بنگرید به:

«تاریخ آدم‌های نامتعارف: درباره تاریخ ادبیات در ایران، تألیف دکتر ذبیح‌الله صفا». دستغیب، عبدالعلی. (۱۳۸۸). مجله هنرمند. سال سوم، شماره ۷۴: صص ۵۱ - ۴۶.

محمدرضا شفیعی کدکنی، «ادبیات ایران از روزگار جامی تا به امروز» را با دیدگاهی انتقادی و روشمندانانه تحلیل کرده و نکات تازه‌ای را یادآور شده است؛ برای نمونه به بحثی که تحت عنوان «غلبه‌ی تجرید بر تصویرهای آشنا» در سبک هندی کرده است، میتوان اشاره کرد. (ادبیات ایران از روزگار جامی تا به امروز، شفیعی کدکنی: ص ۴۲۷).

۱۳- از گذشته ادبی ایران، تألیف دکتر عبدالحسین زرّین کوب (۱۳۷۵ ش.).

بازه زمانی این اثر از قرن سوم تا آغاز فعالیت‌های ادبی نسل‌های معاصر است. رویکرد مؤلف به ادبیات، رویکردی درونی است و میکوشد تحولات ادبی را بر اساس زمینه‌های ادبی تحلیل کند و هر دو مقوله شعر و نثر را در دستور کار خود قرار داده است. گر چه مؤلف ژانرهای ادبی را ملاک پژوهش خود میدانند، اما دوره‌بندی‌های سیاسی و متعارف پژوهش‌های دیگر بر نوشته او سایه انداخته است.

۱۴- تاریخ ادبیات ایران، اثر دکتر توفیق هاشم‌پور سبحانی (۱۳۸۶ ش.).

این کتاب، صرفاً جنبه آموزشی دارد و به تقریب، هیچ نکته تازه تحلیلی و انتقادی در آن به چشم نمی‌خورد. رویکرد موازی مؤلف به رویدادهای تاریخی و آثار ادبی، همان رویکرد استاد صفا را در کتاب تاریخ ادبیات در ایران فرا یاد می‌آورد. منابع استفاده شده برای نوشتن این کتاب، تذکره‌ها، تاریخ‌های ادبی و پژوهش‌های دیگران است و مراجعه مستقیم به آثار نویسندگان و شاعرانی که مؤلف در متن کتاب از آنها سخن گفته، بسیار اندک و آن هم منابع در دسترس برای همگان است. نکته دیگری که ارزش پژوهشی کتاب را از بین برده، نامشخص بودن شیوه استفاده از منابع و نداشتن بازگشت‌های درون متنی یا پانوستی است. این کتاب، حتی در رویکرد آموزشی خود، نیز کاستی‌های زیادی دارد؛ برای نمونه در گفتار «نویسندگان معروف عصر سلجوقیان و اتابکان» (تاریخ ادبیات ایران، سبحانی: ص ۲۲۵)، کتاب سمک عیار را که دارای جنبه‌های متعددی برای استفاده دانشجویان ادبیات فارسی است، به گفتار «دیگر نویسندگان عصر سلجوقیان و اتابکان» منتقل کرده و هیچ گزارشی از آن به میان نیاورده است (همان: ص ۲۵۰)، حال آنکه درباره سید اسماعیل جرجانی، نویسنده کتاب ذخیره‌ی خوارزمشاهی که در زمینه طب است، در دو صفحه بحث کرده و نمونه‌ای از کتاب او را آورده است. (همان: صص ۲۵۸ - ۲۵۷).

۱۵- کلیات تاریخ ادبیات فارسی، اثر دکتر محمدجعفر یاحقی (۱۳۸۹ ش.).

این کتاب که عمدتاً، با هدف آموزش تاریخ ادبیات فارسی به غیر فارسی‌زبانان و دانشجویان خارجی نوشته شده، تلخیصی نقلی و توصیفی از همه دوره‌ها و جریان‌های ادبی فارسی (از پیش از اسلام تا امروز) است، اما نکته انتقادی تازه‌ای در آن به چشم نمی‌خورد. آنچه که در این کتاب جالب توجه است، گنجانده شدن فصلی با عنوان «ادبیات تعلیمی» در آن و توجه

به یک ژانر ادبی است، اما این کار بدون مبانی و روش دقیق علمی انجام پذیرفته؛ برای نمونه از سعدی شیرازی در این فصل سخن گفته، اما به هنر غزلسرای سعیدی که نوعی غنایی است، تأکید کرده و نمونه‌ای از غزل عاشقانه او را هم آورده است. همچنین از گلستان که نمونه‌ی والای ادب تعلیمی است، بدون اشاره به جنبه‌های تعلیمی آن، یاد کرده است. (کلیات تاریخ ادبیات فارسی، یاحقی: صص ۸۶ - ۸۴). درباره‌ی قالبهای ادبی هم زیر عنوان ادب تعلیمی سخن گفته و «ادبیات عرفانی فارسی» را در فصلی جداگانه، پس از ادبیات تعلیمی قرار داده است، حال آنکه همگان میدانیم، بخش گسترده‌ای از ادبیات عرفانی ما جنبه‌ی تعلیمی دارد. در یک ارزیابی کلی، میتوان ادعا کرد که این کتاب دچار پریشیدگی روش‌شناسانه و نظری آشکاری است؛ برای نمونه، در آغاز فصل «ادبیات مشروطه»، پرسشی را درباره‌ی ادبیات مشروطه و وابستگی آن به میراث کهن ادبیات فارسی یا استقلالش (!) پیش کشیده، سپس آن را در مقام بحث، فاقد اهمیت تلقی کرده است. (همان: ۱۱۹).

د - یافته‌های پژوهش:

هدف از این بخش، اثبات فرضیه‌های پژوهش و جمع‌بندی مباحث مطرح شده در بدنه مقاله است.

۱. تاریخ‌نگاران غربی در نگارش تاریخ ادبیات ایران، دچار لغزشها و بد-خوانیهایی در منابع خود شده‌اند و گهگاه لغزشهای تذکره‌های قدیم فارسی (مانند تذکره‌الشعراى دولت‌شاه سمرقندی) را به پژوهشهای خود راه داده‌اند.^{۱۱}
۲. در تاریخ ادبیات ادوارد براون، چربش مسائل اجتماعی و جریانهای اعتقادی و فرهنگی بر مسائل ادبی به چشم می‌خورد.
۳. در تاریخ ادبیات هرمان اته، ذبیح‌الله صفا و جلال‌الدین همایی، ادبیات همه‌میراث مکتوب زبان فارسی تلقی شده و از این رو، دانشجوی ادبی و به‌طور عام، هر خواننده‌ای در تعیین ماهیت ادبیات دچار سردرگمی میشود، زیرا متون جغرافیایی، پزشکی، دینی، عرفانی و فلسفی، به‌تقریب بخشی برابر با متون شعری و منثور ادبی فارسی را به خود اختصاص داده است. این ازدحام مواد ادبی، رسیدن به تجزیه و تحلیل مشخصی از ادبیات و دگرگونیهای آن را در گذار زمان دشوار میکند و به ویژه، دانشجویان رشته‌ی ادبیات را در فهم و ارزیابی رشته‌ی تحصیلی خود درمانده می‌سازد. بنابراین، شایسته است متون غیر ادبی را در کتابهای «تاریخ نثر فارسی» و «تاریخ نظم فارسی» ارزیابی کرد.
۴. تاریخ ادبیاتهای همایی، رضا زاده شفق و ذبیح‌الله صفا، با رویکردی کلان-نگرانه، احکام کلی صادر کرده‌اند که ارزش پژوهشی آنها را کاسته است.

^{۱۱}. برای دیدن فهرستی از این لغزشهای پژوهشی، ر. ک. نظریه‌ی تاریخ ادبیات. فتوحی: صص ۲۲۹ - ۲۲۳.

۵. پژوهشگران حوزه اروپای شرقی، مانند یان ریپکا و همکارانش، تاریخهای ادبی خود را بر پایه‌ی بینش مارکسیستی و تقابل نظامهای طبقاتی فنودالی و توده‌ تنگدست مردم سامان داده‌اند و کوشیده‌اند پدیده‌های ادبی را بر اساس نظامهای طبقاتی توجیه کنند. در این رویکرد پژوهشی، تاریخ ادبی و اجتماعی ایران، نیروهای متداخل و متقاطع هستند که یکی روبنا و دیگری زیربنا است. این نگرش ایدئولوژیک، به‌ویژه، نوع ادبی حماسه را با آرمان جهانی‌سازی کمونیسم در تضاد میبیند و میکوشد هویت ملی و فرهنگهای متمایز اقوام را در کوره کمونیسم ذوب کند. آشکار است که نوع ادبی عرفانی، از آن رو که رنگی از ملیگرایی را بر چهره ندارد، مقبول و مطلوب این پژوهشگران بوده است. (نیز بنگرید به: نظریه تاریخ ادبیات، فتوحی: ص ۲۳۲).

۶. از آنجا که «هدف تاریخ ادبیات، توصیف فردیت‌هاست» (ولک، ۱۳۷۹، ج ۴، بخش ۱: ص ۱۰۲)، متأسفانه در تاریخ ادبیاتهایی که به‌ویژه، نویسندگان ایرانی نوشته‌اند، فردیت، نکته اساسی است که مغفول مانده و همه شاعران و نویسندگان با توصیفهای مشابهی برای خوانندگان شناسانده شده‌اند؛ دانشجویان و پژوهندگان ادبیات، پس از مطالعه این کتابها، بیشتر سخنوران فارسی را با ویژگیهای یکسانی به یاد می‌آورند: همه آنها «دارای دقت فکر، معانی باریکتر ز مو، افکار بدیع و استعاره- های رائق» هستند و «یگانه روزگار خود» بوده‌اند. ناآشنایی پژوهشگران غربی با پیچ‌وخمهای زبان فارسی، نیز آنان را واداشته تا تحلیلهای خود را بر محتوای آثار متمرکز کنند و از این رو فردیت ادیبان فارسی زبان که مجال درخشش آن در فرم اثر ادبی بیشتر از محتواست، کمرنگ شده است.

۷. بیشتر نویسندگان تاریخهای ادبی (مانند براون، همایی و صفا)، تاریخ سیاسی - اجتماعی و تاریخ ادبی را بردارهایی موازی یکدیگر قرار داده‌اند؛ از این رو، خواننده این آثار، تلاقی و برآیند این دو بردار را در نمی‌یابد.

۸. با مقایسه تاریخهای ادبی نوشته هرمان اته و یان ریپکا و همکارانش با تاریخهای نوشته شده به دست ایرانیان، میتوان نتیجه گرفت که این نویسندگان غربی، ژانرهای ادبی را کانون غالب پژوهشهای خود قرار داده و روشمندانتر به تحلیل آثار ادبی پرداخته‌اند. خواننده این تاریخهای ادبی، به رغم وجود لغزشهای زبانی و تاریخی مؤلفان آنها در خوانش و دریافت منابع، امروزگی این پژوهشها را درمییابد و ذهنیتی پرورده‌تر درباره جریانهای ادبی پیدا میکند. سایه سنگین تذکره- های فارسی، همچنان بر قلم نویسندگان ایرانی مسلط است و نتوانسته‌اند از آن رهایی بایسته‌ای بیابند.

۹. ادبیات فولکلور و به تبع آن، نقش اقوام ایرانی در پی افکندن فرهنگ و ادبیات ایران در تاریخهای ادبی مورد ب‌مهری قرار گرفته است.
۱۰. فراموش شدن زنان شاعر و ادیب ایرانی از کاستیهای آشکار و نادادورانه تاریخهای ادبی است.

ه - **پیشنهادهایی برای بهبود پژوهش و آموزش در حوزه تاریخ ادبیات:**
در این بخش، نگارنده بر اساس یافته‌های خود، پیشنهادهایی را برای بهبود فعالیت‌های پژوهشی و آموزشی ارائه میکند.

۱- پیشنهادهای پژوهشی

۱ - ۱) تشکیل کارگروهی ورزیده از پژوهشگران داخلی و خارجی حوزه تاریخ ادبیات، برای تدوین طرح نوینی در نگارش تاریخ ادبیات فارسی و تأسیس بنیادی مستقل که اجرای این طرح را در دستور کار خود قرار دهد. «تدوین درخور تاریخ ادبیات کار یک تن نیست، کار جمعی و سازمان‌یافته اهل فن است که در آن هر کس گوشه‌ای را بگیرد.» (گزارش آرای گوستاو لانسون درباره روش تاریخ ادبیات - نگاری، سمیعی: ص ۱۷۵).

۱ - ۲) نگارندگان تاریخ ادبیات، باید خود را از کمالگرایی و قضاوت‌های کلی سایه انداخته بر آثار پیشینیان بپیرایند و دوره‌هایی را که پژوهشگران پیشین، روزگار انحطاط زبان و ادب فارسی نامیده‌اند؛ مانند عصر تیموری و صفوی (سبک هندی) و قاجاری (سبک بازگشت)، با مراجعه مستقیم به آثار ادبی این دوره‌ها، بازبینی کنند.

۱ - ۳) پیشنهاد اصلی نگارنده برای رفع کاستیهای تاریخ ادبیات‌های پیشین، نگارش تاریخ ادبی نوینی بر پایه‌ی ژانرهای ادبی است. «نظریه انواع اصل ترتیب است؛ این اصل نه به اعتبار زمان و مکان (دوره یا زبان ملی)، بلکه به اعتبار انواع ادبی سازماندهی یا ساختمان، ادبیات و تاریخ ادبیات را رده‌بندی میکند.» (نظریه ادبیات، ولک و وارن: ص ۲۶۰). با چنین رویکردی، میتوان متون ادبی منشور و شعری را بر پایه **بسامد (frequency)** جنبه‌های حماسی، غنایی، تعلیمی و نمایشی ارزیابی کرد و متون ادبی را از غیر ادبی تفکیک نمود. اثری مانند شاهنامه، آشکارا در خانواده نوع ادبی حماسی جای میگیرد، اما جنبه‌های غنایی آن، نیز در تاریخ ادبیات غنایی فارسی بررسی خواهد شد، گر چه جنبه‌های غنایی آن کم‌رنگتر است. بنابراین، یک اثر ادبی، می‌تواند جنبه‌های گوناگون خود را در یک یا چند نوع

ادبی فارسی نشان دهد. متون غیر ادبی را، نیز میتوان در تاریخ نثر فارسی و تاریخ نظم فارسی جای داد. مزایای چنین تاریخ ادبیاتی را میتوان این گونه برشمرد:

۱ - ۳ - ۱) در تحلیل تاریخی ژانرهای ادبی، مجال پرداختن به فردیت نویسندگان و سرایندگان فارسی بیشتر خواهد بود و نقش هر شاعر و نویسنده در خانواده ژانر ادیبی که اثر خود را در آن پرورده، آشکارتر خواهد شد.

۱ - ۳ - ۲) از آنجا که انواع ادبی، کم و بیش در همه فرهنگها و زبانهای دنیا ساختارهای مشابهی دارند، امکان گفتمان ادبیات تطبیقی، نیز در چنین تاریخ ادبیاتی فراهمتر میگردد. پیش از این به دیدگاه ولک و وارن درباره فرازبانی، فرازمانی و فرامکانی بودن انواع ادبی اشاره شد.

۱ - ۳ - ۳) با توجه به اینکه در دوره‌های تاریخی مختلف، شیوع انواع ادبی نیز نوسان داشته (برای نمونه دوره سامانی و اوایل دوره غزنوی روزگار درخشش نوع ادبی حماسه بوده)، بنابراین، میتوان زمینه‌های تاریخی و ادبی را به گونه‌ای متقاطع و در هم تنیده مطرح کرد و آفت موازی‌نگری به جریانهای تاریخی و ادبی را کمرنگتر کرد.

۱ - ۳ - ۴) چنین تاریخ ادبیاتی، متن‌محور خواهد بود و مؤلف یک اثر، ارزشی ثانویه خواهد داشت؛ در نتیجه با رویکردهای نوین نقد ادبی (مانند نظریه مرگ مؤلف)، نیز سازگارتر خواهد شد.

۱ - ۳ - ۵) تاریخنگار ادبی خواهد توانست ارزش هر اثر یک مؤلف را در جای خود بررسی کند و مانند تاریخهای ادبی پیشین، تحت تأثیر آوازه یک مؤلف در ارزیابی همه آثارش قرار نگیرد و با پرهیختن از داوریهایی کلی، شأن واقعی هر کدام از آثار یک مؤلف را نشان دهد.

۱ - ۳ - ۶) مبنا قرار گرفتن ژانرهای ادبی در نگارش تاریخ ادبیات، متون منشور ادبی را از انزوا و خمودگی به در خواهد آورد و متون منشور ادبی در کنار متون شعری ارزیابی خواهند شد؛ برای نمونه، حماسه‌های منشور و حماسه‌های شعری در خانواده نوع ادبی حماسی قرار خواهند گرفت و مجال تبیین تأثیرها و تأثرهای این متون حماسی بر یکدیگر فراهمتر خواهد شد.

۲ - پیشنهادهای آموزشی

۱ - ۲) نظریه‌ها و رویکردهای تاریخ ادبیات‌نگاری را باید در کلاسهای تاریخ ادبیات تدریس نمود و دانشجویان را برای پژوهشهایی که در آینده باید انجام شوند، آماده کرد. «دانشجویان باید هم در کار کشف و واری و نقد مواد آموزش ببینند، هم در کار تدوین و ترکیب آنها و هم در کار نگارش و در دسترس عام گذاشتن نتایج؛

خلاصه آنکه باید فنون و شگردهای مربوط به همه عملیات در همه مراحل را فرا گیرند. باید با تهیه و تنظیم کتابشناسی، مقابله نسخه‌ها و تصحیح متون، خواندن و استفاده از نسخه‌های خطی، راه پیدا کردن منابع و مآخذ، نشان کردن تأثیر و تأثرها، شناسایی خاستگاهها و سرچشمه‌های جنبشهای ادبی، کوتاه سخن، فوت و فن‌های انواع کارهای لازم برای تاریخ ادبیات آشنا گردند و حتی در محدوده معینی به نگارش و ترکیب و تدوین نتایج و عرضه آن نیز دست زنند و، از این راه هم خرده‌کارها را فرا گیرند، هم طریقه کسب نتیجه کلی را. این تمرینات باعث خواهد شد که نرمش و قوت در اذهان جمع آید و مانع آن خواهد شد که کارآموزان از استقصا بازمانند یا، به‌عکس، زیاده در جزئیات غرق شوند و به نتیجه‌گیری کلی دست یابند.» (گزارش آرای گوستاو لانسون درباره روش تاریخ ادبیات‌نگاری، سمیعی: صص ۱۷۶ - ۱۷۵).

۲ - ۲) استادان درس تاریخ ادبیات فارسی، هنگام تدریس، با انبوهی از دانشهای تاریخی، ادبی، عرفانی، فلسفی و منطقی، جغرافیایی، پزشکی، هیئت و نجوم و ... روبه‌رو می‌شوند و ناگزیرند همان مطالبی را که در کتابها نوشته شده، تکرار کنند؛ زیرا حتی دسترسی به این منابع، نیز دشوار است، تا چه رسد به مطالعه انتقادی آنها. نتیجه این شیوه جبری در تدریس چنین کلان‌دانشی، از بین رفتن روحیه پژوهشی استادان و سردرگمی دانشجویانی خواهد بود که استاد را درمانده و فاقد دانش لازم برای گفتگو در این زمینه‌ها می‌بینند. به فرض محال که استادی یگانه دهر و در همه این علوم و فنون مفلک باشد، باز هم چنین رویکردی جنبه علمی و پژوهشی چندانی نخواهد داشت و سرمنزل آن ناکجاآباد خواهد بود. تنظیم تاریخ ادبی بر پایه ژانرهای ادبی بهره آموزشی و پژوهشی فراوانی خواهد داشت و آینده درخشانی را برای همه پژوهشهای ادبی رقم خواهد زد.

۲ - ۳) استادان، باید افقهای آینده را در برابر دیدگان دانشجویان بگشایند و آنان را برای پژوهشهای متناسب با رشد دانشهای ادبی در یک دهه بعد آماده کنند.

۲ - ۴) بایسته است کلاسهای درسی تاریخ ادبیات را در سالنهای مخصوصی که مجهز به امکانات صوتی - تصویری و نقشه‌های جغرافیایی ایران در گذار تاریخ که نشانگر حوزه‌های ادبی هم باشد، برگزار کرد و نهادهای پژوهشی دانشگاهی با همکاری مؤسسه‌های فیلمسازی، فیلمهای کوتاهی درباره هر شاعر، نویسنده یا دوره‌های تاریخی تولید کنند تا در هنگام تدریس، نمایش داده شوند. استادان، میتوانند هر دانشجو یا گروهی از دانشجویان را موظف به پژوهش بیشتر درباره هر کدام از این فیلمها کنند و از آنان بخواهند دیدگاههای انتقادی خود را - کتبی یا شفاهی - به دیگر دانشجویان منتقل کنند. استاد باید شیوه‌های پژوهشی مناسب در حوزه

تاریخ ادبیات را به دانشجویان آموزش دهد و منابع اصلی مورد نیاز آنان را، نیز معرفی کند.

نتیجه‌گیری

تاریخ ادبیات‌نگاری، از دشوارترین مقوله‌های پژوهشی است و پژوهشگران را با چالشهایی روبه‌رو میکند که به‌راستی باعث سردرگمی میشود. کاستی‌هایی که گریبانگیر پژوهندگان پیشین شده، چراغی است راهنما، برای آنان که به سرفرازی فرهنگ خود با نوشتن تاریخ ادبیاتی شایسته می‌اندیشند. این کاستیها را میتوان این‌گونه برشمرد: وابستگی به شیوه‌های تذکره‌نویسی پیشینیان، نداشتن مبانی نظری استواری در زمینه روش، ماده و همچنین ماهیت کار، رویکردی موازینگرانه به جریانهای تاریخی و ادبی، ایدئولوژی‌زدگی، داوریهایی کلی و بدون دقت در ارزیابی مقام شاعران و نویسندگان، کمرنگ بودن نقش زنان سخنور و ادبیات فولکلور و قومی ایرانی، کمتوجهی به ژانرهای ادبی و نداشتن شناخت بایسته‌ای از خانواده ژانرهای ادبی در تنظیم رؤس مطالب، تراکم مطالب مطرح شده و در نتیجه، تنگ شدن میدان تحلیل و ارزیابی بر مؤلف، نابجایی برخی از مباحث آورده شده در ذیل عنوانها، لغزش در خواندن نسخه‌های خطی و تاریخ آنها و انتساب نسخه‌ها به نویسندگان و شاعران، شعرشیفتگی و به کناره راندن ادبیات منثور، نبودن نگرش تطبیقی میان ادبیات فارسی و ادبیات جهانی در آثار نویسندگان ایرانی، کمتوجهی به برخی از دوره‌های تاریخی ادبیات فارسی و کژفهمی نویسندگان انیرانی از ظرافتها و دگرگونیهای زبان و ادبیات فارسی.

منابع و مآخذ

۱. «تاریخ ادبیات، هویت ملی: در گفت‌وگو با دکتر محمود فتوحی». (۱۳۸۹). مجله رشد زبان و ادبیات فارسی. شماره نخست، پاییز ۱۳۸۸. صص ۸ - ۴.
۲. «ادبیات ایران از روزگار جامی تا به امروز». شفیع کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۰). در تاریخ ادبیات ایران از آغاز تا امروز. موریسن، جرج و دیگران. ترجمه یعقوب آژند. چاپ اول، تهران: نشر گستره. صص ۴۸۳ - ۴۰۰.
۳. «ادبیات علمی و دانشورانه ایران از آغاز تا پایان قرن سیزدهم». تاور، فلیکس. (۱۳۸۰). در تاریخ ادبیات ایران از آغاز تا امروز. موریسن، جرج و دیگران. ترجمه یعقوب آژند. چاپ اول، تهران: نشر گستره. صص ۲۳۴ - ۱۵۸.
۴. «آثار منثور و منظوم صوفیانه فارسی از آغاز تا سده نهم هجری». بالدیک، جولیان. (۱۳۸۰). در تاریخ ادبیات ایران از آغاز تا امروز. موریسن، جرج و دیگران ترجمه یعقوب آژند. چاپ اول، تهران: نشر گستره. صص ۱۵۷ - ۱۰۱.

۵. «تاریخ ادبیات فارسی از کهنترین ایام تا روزگار جامی». موريسن، جورج. (۱۳۸۰). در تاریخ ادبیات ایران از آغاز تا امروز. موريسن، جرج و دیگران. ترجمه یعقوب آژند. چاپ اول، تهران: نشر گستره. صص ۹۶ - ۱۱.
۶. «دشواریهای تاریخ ادبیات‌نگاری در فرانسه». برنارد، بوئینو. (۱۳۸۴). ترجمه سهیلا اسمعیلی. در درباره تاریخ ادبیات. جمعی از نویسندگان. چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
۷. «گزارش آرای گوستاو لانسون درباره روش تاریخ ادبیات‌نگاری». احمد سمیعی (گیلانی). (۱۳۸۸). نامه فرهنگستان. ۱۰/۴: صص ۱۷۸ - ۱۵۶.
۸. ادبیات فولکلور ایران. سیپک، ییری. (۱۳۸۴). ترجمه محمد اخگری. چاپ اول، تهران: انتشارات سروش.
۹. از گذشته ادبی ایران. زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۵). چاپ اول، تهران: انتشارات الهدی.
۱۰. پیش‌درآمدی بر مطالعه نظریه ادبی. وبستر، راجر. (۱۳۸۲). ترجمه الهه دهنوی. چاپ اول، تهران: نشر روزنگار.
۱۱. تاریخ ادبیات ایران. اته، هرمان. (۲۵۳۶). ترجمه صادق رضازاده شفق. چاپ اول، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۲. تاریخ ادبیات ایران. رضازاده شفق، صادق. (۱۳۲۰). چاپ اول، تهران: نشر دانش.
۱۳. تاریخ ادبیات ایران. ریپکا، یان و دیگران. (۱۳۸۵). ترجمه عیسی شهابی. چاپ سوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۴. تاریخ ادبیات ایران. هاشم‌پور سبحانی، توفیق. (۱۳۸۸). چاپ دوم، تهران: انتشارات زوآر.
۱۵. تاریخ ادبیات ایران. همایی، جلال‌الدین. (۱۳۴۰). به کوشش ماهدخت بانو همایی. چاپ دوم، تهران: کتابفروشی فروغی.
۱۶. تاریخ ادبیات فارسی. فروغی، محمد حسین (ذکاءالملک). (۱۳۳۵ق.). چاپ سنگی، تهران: مطبعه میرزا علی اصغر.
۱۷. تاریخ ادبیات معاصر. یاسمی، رشید. (۱۳۱۶). چاپ اول، تهران: چاپخانه سنایی.
۱۸. تاریخ نقد جدید. ولک، رنه. (۱۳۷۹). ج ۴. ترجمه سعید ارباب شیرانی. چاپ اول، تهران: انتشارات نیلوفر.
۱۹. سخن و سخنوران. فروزانفر، بدیع‌الزمان. (۱۳۶۹). چاپ چهارم، تهران: انتشارات خوارزمی.
۲۰. شعرالعجم. نعمانی، شبلی. (۱۳۱۴). ۵ جلد، ترجمه فخر داعی گیلانی. چاپ اول، تهران: مجلس.
۲۱. کلیات تاریخ ادبیات فارسی. یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۸۹). چاپ اول، تهران: انتشارات سمت و همکاران.
۲۲. نظریه ادبیات. ولک، رنه و وارن، آستین. (۱۳۹۰). ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر. چاپ سوم، تهران: انتشارات نیلوفر.
۲۳. نظریه تاریخ ادبیات: با بررسی انتقادی تاریخ ادبیات‌نگاری در ایران. فتوحی، محمود. (۱۳۸۷). چاپ اول، تهران: انتشارات سخن.

منابع غیر فارسی

۲۴. An Introduction to Literature, Criticism and Theory: Key Critical concepts. Bennet, Andrew and Royle, Nicholas. (1995). London: Prentice Hall / Harvester Wheatsheaf.
25. Critical Theory and Practice. Green, Keith and LeBihan, Jill. (1996). London and New York: Routledge.
۲۶. Persian Literature. Levy, Reuben. (1945). London: Oxford University Press.